

نهضت اعتلای موسیقی ملی

و

هنرهای زیبای کشور

مقاله‌ای که در «بحث آزاد» این شماره و شماره آینده خواهد آمد، بحثی انتقادیست دربارهٔ مسائل مربوط به فعالیت‌های هنرهای زیبای کشور در راه اعتلای موسیقی ملی. نویسندهٔ این گفتار که از نوازندگان هنرمند موسیقی ایرانیست مسائل و نکاتی را که بعیندهٔ او در این مورد گفتنی است مطرح ساخته و سپس مورد بحث و تحلیل قرار داده است. مجلهٔ موسیقی از آنجا که پیوسته صمیمانه معتقد به بحث و انتقاد سنجیده و بی‌غرضانه بوده و هست، بحث حاضر را، با کمال بی‌طرفی، در صفحات خود جای می‌دهد و خورشوق خواهد بود اگر اهل فن و استادان صاحب موسیقی ایرانی در این «بحث آزاد» شرکت جویند، و رای و نظر خود را در پیرامون مسائلی که در این گفتار مطرح می‌گردد عرضه بدارند. شک نیست که این بحث و تبادل نظر، مورد توجه مراجع متصدی امور مربوط، قرار خواهد گرفت.

پیشگفتار. کلیاتی از نظر جامعه‌شناسی. در باره دستگاره هبری
 هنرهای زیبای کشور. در باره لزوم ایجاد نهضت تربیت‌کادر. توجه
 به اخلاق و روحیات هنرمندان. مسأله ضمانت اجرا. تشویق
 هنرمندان. تقویت تکنیک سازها. مأموریت تثبیت هنر ملی. ایجاد
 وسایل تحقیق و تقویت روحیه تحقیق در بین هنرمندان. ایجاد
 وسایل تجربه و پیشرفت. کوشش برای اعتلای فکری هنرمندان.
 ایجاد سازمان مخصوص بررسی، بمنظور رفع تبعیض و تشویق
 هنرمندان.

پیش‌گفتار

در این که علیرغم تلاشهای آگاهانه و غیر آگاهانه آن عده بی‌شماری که در تباهی
 موسیقی ملی مامیکوشند، برای اعتلای آن نیز - چه در هنرهای زیبای کشور و چه در حول
 وحوش آن - نهضتی سترک و پر عظمت بوجود آمده است، جای هیچ‌شک و تردید نیست.
 نگارنده که خود از زمره اشخاصی است که بحق و از طریق قیاس بر مبانی جامعه-
 شناسی، نسبت بهر گونه وعده و وعید و هر نوع اقدام غیر اصولی بدین وشکاک‌اند، ضمن
 اعتراف باین نکته که نهضت موجود در راه اعتلای موسیقی ملی را نیز - که اکنون بر هبری
 هنرهای زیبای کشور به پیش میتازد - همواره با نهایت احتیاط و تردید تلقی نموده است،
 اکنون گریزی از قبول این واقعیت نمی‌بیند که نهضت موجود نهضتی است اصولی و هنرهای
 زیبای کشور آنچنان سازمانی است که بالقوه قادر باصلاح و تکامل موسیقی ایران میباشد.
 ولی در این میان، تنها هنرهای زیبای کشور نیست که مسئولیتی بعهده دارد؛ هنردوستان
 و علاقمندان نیز موظفند با تذکرات لازم، و با مراقبتها و همکاریهای بی‌شائبه، موجبات
 پیشرفت مقاصد این سازمان را فراهم آورند و احیاناً از انحرافات که در این قبیل موارد
 پیش میاید جلوگیری نمایند.

این سلسله مقالات بهین منظور، و باعلاقه‌ای واقعی و صمیمی نسبت به نهضت
 مقدس اعتلای موسیقی ملی، برشته تحریر کشیده شده و امید نگارنده همه آنست که نکات
 انتقادی آن مورد توجه مسئولین امر و سایر علاقمندان قرار گیرد.

کلیاتی از نظر جامعه‌شناسی

زندگی امروز بشر، گرچه در نتیجه توسعه تمدن و پیشرفت علوم، بظاهر منظم‌تر
 از زندگی قرون و اعصار گذشته است و «حنیت» آن بیشتر است، ولی در واقع بیش از
 هر وقت «عدم حنیت» بر تار و پود آن حکومت می‌نماید. البته در این مورد - با اینکه
 از اصطلاح فلسفی «عدم حنیت» هاینریش هارک مدد جستیم - بهیچوجه بر آن نیستیم

که وارد این مبحث پیچیده فلسفی بشویم. بلکه فقط میخواهیم این حقیقت ساده و مسلم عصر خود را گوشزد کنیم که: انسان قرن بیستم گرچه خط مشی زندگی آینده خود را، لاقلاً در ذهن خویش ترسیم نموده است ولی بهیچوجه تضمینی برای اجرای تصورات و نقشه‌های خود در دست ندارد. جنگ اتمی احتمالی آینده، بحران اقتصادی و بیکاری، طوفانهای سیاسی و کشکشها و گرفتاریهای روزافزون اجتماعی و غیره، از عواملی است که بی آنکه وقوع آن از نظر زمان و مکان دقیق و قطعی باشد، ضمناً هر لحظه نیز امکان بروز و وقوع دارد و بالنتیجه «عدم‌حتمیت» زندگی بشر تحمل نموده است. مسلماً علت بیشتر لجام‌گسیختگی‌ها و تظاهرات تب‌آلود و انحرافی مردمان این دوران را باید در همین عوامل جستجو کرد.

در چنین اوضاع و احوالی که عدم‌حتمیت حتی بر کوچکترین و بی‌اهمیت‌ترین مسائل زندگی اجتماعی هم سایه‌ای هولناک افکنده است، تحقیق اینکه در فلان زمینه اجتماعی تا چه حد عوامل مثبت یا منفی موجود است، و بعبارت بهتر، پیش‌بینی سرنوشت مؤسسات و مآثر (Institutions) اجتماعی (مانند قوانین و مقررات و سازمانها) از شرایط اساسی پیشرفت محسوب میشود.

اینکه ممکنست پرسیده شود: «آیا از نظر علوم اجتماعی، پیش‌بینی وضع و سرنوشت مؤسسات و مآثر اجتماعی میسر است؟» پاسخ این سؤال مثبت است چه اینکه با بکار بردن لفظ «از نظر علوم اجتماعی» خود بخود باین سؤال پاسخ مثبت داده‌ایم. زیرا اصولاً وقتی میتوانیم یکی از رشته‌های معلومات بشری عنوان «علم» را اطلاق کنیم که در زمینه مربوط بخود قادر به «پیش‌بینی» باشد. قدرت «پیش‌بینی» از شرایط اصلی علوم است. خوشبختانه جامعه‌شناسی جدید بجای رسیده است که قدرت پیش‌بینی در مسائل و پدیده‌های اجتماعی را بوجود آورده است. و بهمین جهت مستحق دریافت عنوان «علم» میباشد. بآنکه بر مبنای جامعه‌شناسی می‌توانیم سرنوشت مؤسسات و مآثر اجتماعی را پیش‌بینی کنیم.

بخت درباره‌های زیبای کشور است. پس با طرح سؤالی به استفاده از کلیات فلسفی فوق بپردازیم.

سؤال اینست: هنرهای زیبای کشور بچه منظور تشکیل شده است و هدفش از اینهمه کوشش و فعالیت چیست؟

کلی‌ترین و جامع‌ترین پاسخی که میتوان باین سؤال داد اینستکه: هدف اصلی اداره کل هنرهای زیبای کشور حفظ و تکامل هنرهای ملی است. این پاسخ گرچه بسیار روشن و بی‌ابهام است ولی خود طرح سؤال دیگری را ایجاد مینماید (که البته نه تنها در مورد این اداره، بلکه در مورد کلیه مآثر اجتماعی مطرح میباشد) و آن اینکه: آیا تنها تشکیل يك سازمان و با تصویب يك قانون، وصول بقصود را تأمین میکند؟

پاسخ این سؤال برای يك محقق بی‌طرف منفی است. چه بسا سازمانها و تأسیسات

اجتماعی که برورزمان و درمرحله اجرا و عمل تغییرماهیت داده بکلی خلاف آنچه تصور
میشده نتیجه داده است.

ولی متأسفانه باید اذعان کرد که تصوراکثریت مردم براینستکه وضع یک قانون
یا تشکیل سازمان و اداره‌ای به تنهایی کافی و در حکم وصول بقصود است. در واقع
اینان تصویب فلان قانون یا تشکیل فلان سازمان را با هدفی که علت وجودی این دو
است اشتباه میکنند.

باید دانستکه قانون و سازمان درحکم ابزارکار است. البته فراهم کردن ابزار
کار ازشرایط لازم وصول بقصود است؛ ولی بشیراز ابزارکار، دو عامل دیگر نیز باید
موجود باشد: یکی وجود افراد مطلع و صالح که ابزارکار را مورد استفاده قراردهند،
و یکی هم محیط مساعد برای اینکه ابزارکار مورد حداکثر استفاده قرار گیرد.
هنرهای زیبای کشور بعنوان عامل اول - و ضمناً ضروری‌ترین عامل - بوجود
آمده و مشغول فعالیت است. و اینک در این سلسله مقالات راجع به دو عامل بعدی -
عناصر اجراکننده هدفهای هنرهای زیبای کشور و نیز شرایط اجرای این هدفها - بحث
خواهد شد.

البته باید در نظر داشت که این تقسیم‌بندی برای سهولت درک مطلب است و
الا این سه عامل آنچنان بهم آمیخته‌اند که تفکیک آنها دشوار و بلکه معال می‌نماید.
و بهمین جهت آنچه در مباحث بعد خواهد آمد نظرهای برجسته‌های مختلف نهضت موسیقی
ملی است که ارتباط دادن آن به عوامل سه گانه فوق الذکر به استنباط خوانندگان
واگذار شده است.

درباره دستگاه رهبری هنرهای زیبای کشور

بحث درباره دستگاه رهبری سازمانی چون هنرهای زیبای کشور - با توجه به
دینامیسم (تحرك) خاصی که دارد و با در نظر گرفتن لزوم قطعی اقدامات سریع و جدی
و احتراز از بوروکراسی و کاغذ بازی - از بحث درباره رهبران دستگاه جدا نیست.
در چنین سازمانی خصوصیات اخلاقی و اداری شخص رئیس دستگاه تأثیری قطعی در
رهبری تمام دستگاه دارد.

ریاست فعلی هنرهای زیبای کشور با شخصیتی است هنرمند، هنر دوست، صمیمی،
جدی، مقتدر و بالنسبه مجهز. این صفاتی که ذکر شد، هر کدام بجای خود آنچنان ضروری
است که بی وجود هر یک از آنها، بنحوی کار دستگاه لنگ خواهد شد.
انتظار رهبری صحیح دستگاهی که مسئول هدایت و حمایت هنر و هنرمندان است،
بدون داشتن خصلت هنرمندی و هنردوستی، بدان ماند که از کوری متوقع باشیم عصا
کش کور دگر شود.

همچنین تصور پیشرفت چنین دستگاهی، در صورتیکه رهبران فاقد صمیمیت و
حسن نیت نسبت به پیشرفت امور باشد، با اینکه در انجام امور جدیت و اقتدار نداشته
باشد، و یا مجهز بوسایل کافی نبوده، فی‌المثل بودجه کافی در اختیار نداشته باشد، از انصاف

و واقع بینی بدوراست.

خوشبختانه این صفات همگی در رهبر فعلی دستگاه جمع است و این قولی است که، ازدوست و دشمن، جملگی برآیند.

و اما خواننده حق دارد سؤال کند: ذکر این نکته در ابتدای مقاله چه انگیزه‌ای دارد و آیا بیم اعمال نظرات خاصی نمی‌رود؟

در پاسخ گوئیم که در ذکر این نکات به اعمال نظرات خاصی - البته نه «بیم» بلکه - «امید» بوده است؛ منتهی نه در جهت منافع خصوصی بلکه در جهت منافع اجتماع. بهین جهت در نهایت صراحت اعلام میکنیم که هنرهای زیبای کشور از حیث شرایط دستگاه رهبری، از تمام سازمانهای اجتماعی موجود در کشور ما جلوتر است، و بی اغراق «موقعیتی استثنائی» دارد. در غیر این صورت، نگارنده اقدام به نوشتن این مقاله را زائد دانسته، مانند بسیاری از موارد دیگر، سکوت را برآهن سردگونی ترجیح میداد.

فقط یاد نظر گرفتن این قدرت و صمیمیت و صداقت رئیس دستگاه بوده است که در پیشگفتار ادعا کردیم: «هنرهای زیبای کشور آنگنان سازمانی است که بالقوه قادر باصلاح و تکامل موسیقی ایران میباشد.» چه اینکه موقعیت رهبری هنرهای زیبای کشور تنها واقعی است که در شرایط فعلی میتوان تصورات و آرزوهایی را بر آن پایه گذارد.

ضمناً توجه باین حقیقت هم ضروری است که هیچ موقعیتی از گردن طوفان حوادث در امان نیست و بهین جهت استفاده سریع و صحیح از این «موقعیت استثنائی» لازمه حزم و دور اندیشی است.

باری، بحث درباره دستگاه رهبری را کوتاه کنیم. آنچه باید گفته شود از خلال سطور با اشاره معلوم است. در مباحث آینده نیز کلمه مطالب را غیر مستقیم باین مرجع اشاره است.

ایجاد نهضت آرییت کادر

کسانی که با کوشش مداوم خود چرخ پرتیرو و سنگین هنرهای زیبای کشور را بگردش در آورده اند از دو گروه متمایز تر کتب یافته اند: از یکسو کادر (یعنی کارکنان و متخصصان) اداری و ارسوی دیگر کادر فنی.

درباره کادر اداری آنچه باید گفته شود در مبحث قبل باجمال بیان شد و زیادتر از آن درخور این مقاله نیست. ولی درباره کادر فنی هنرهای زیبا سخن بسیار است.

کادر فنی موسیقی ملی هنرهای زیبای کشور را آهنگسازان و نوازندگان تشکیل میدهند که، یاد نظر گرفتن طرز کار این سازمان، بایستی واجد شرایط زیر باشند:

آهنگسازان و رهبران ارکستر (که فعلاً این هر دو وظیفه اغلب به شخص واحدی واگذار میشود) باید بر قواعد کمپوزیسیون (علم آهنگسازی) تسلط و چیره دستی کافی داشته باشند. و علاوه موسیقی ایرانی را هم بخوبی بشناسند. نوازندگان نیز - اعم از

نوازندگان سازهای ملی و بین‌المللی - باید لااقل تکنیک قوی و رسائی داشته باشند تا بتوانند منظور آهنگساز را بنمایانند.

این شرایط حداقل شرایطی است که برای پیشرفت چنین سازمانی ضرور است. و بهمین جهت در اینجا دو سؤال پیش می‌آید:

اول اینکه: آیا کادرفنی هنرهای زیبا برای پیروزی نهضت موسیقی ملی کافی است؟ دوم اینکه: همین تعداد کادر موجود، صرف نظر از کمیت، آیا از نظر کیفیت یعنی ورزیدگی و معلومات کامل میباشد؟

باین دو سؤال ممکنست جوابهای گوناگونی از طرف افراد و مراجع مختلف داده شود ولی در مقام واقع بینی و بینظری پاسخ این دو سؤال را بیشتر منفی می‌توان یافت.

در مورد آهنگسازان باید گفت که عدای از موسیقیدانان ما بر قواعد کمپوزسیون تسلط و بالااقل وقوف کافی دارند ولی از موسیقی ایرانی اطلاعی ندارند و عدای نیز موسیقی ایرانی را بخوبی میشناسند ولی از فن و تکنیک بین‌المللی بیخبرند. بالنتیجه هیچکدام از آنان در شرایط فعلی از نظر کمک به پیشرفت و تحول موسیقی ملی منشاء اثری قطعی نمیتوانند بود. زیرا ساختن آثاری بسبک موسیقی بین‌المللی و لواشکه بپایه بهترین سفوفنی‌ها هم برسد کمکی به پیشرفت موسیقی ایرانی نمیکند. و نیز در این زمان ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف کار عملی را نمیتوان اقدامی در راه تحول موسیقی ایرانی بحساب آورد.

در دوران ما فقط آهنگسازانی قادر به ساختن بنامی نود در قلمرو موسیقی ایرانی خواهند بود که با مصالح موسیقی ملی و کمک از قواعد و فن موسیقی بین‌المللی دست بکار شوند.

متأسفانه باید اقرار کرد که تعداد چنین آهنگسازانی بسیار محدود است و لااقل نگارنده بیش از یکی دو نفر نمی‌شناسد.

درباره نوازندگان نیز وضع بهین منوال است. نوازندگان سازهای غربی مثل ویلن و فلوت که بکلی بدو دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول آنانکه ساز خود را از طریق تحصیل موسیقی غربی آموخته‌اند و دسته دوم آنانکه از ابتدای موسیقی ایرانی یاد گرفته‌اند و تکنیک سازهای خود را از معلمان موسیقی ایرانی اخذ کرده‌اند. دسته اول تعصبی شدید نسبت بموسیقی غربی داشته و از موسیقی ایرانی بکلی بیخبرند. دسته دوم بغیر از چند نفر بقیه تقریباً فاقد تکنیک بوده سازشان ارزش چندانی ندارد. بالنتیجه هیچکدام آمادگی برای کمک به پیشرفت موسیقی ملی ندارند.

نوازندگان سازهای ملی مثل سنتور و سه‌تار و ضرب و کمانچه وضع بدتری دارند. اصولاً مثل اینکه رسم شده است این سازها را بدون توجه به تکنیک بنوازند و حتی عدای جنبه تکنیک را قبول نداشته مراتب لطف و ملاحظت ساز خود را بالاتر از آن مبدانند که به مسأله تکنیک توجهی مبذول دارند. و آن عدای انگشت شماری را

هم که به تکنیک ساز خود میپردازند مطرود و پی ارزش می‌شمارند. بدبختانه این فکر نزد بعضی از مراجع امور هم رواج یافته است.

ممکنست خوانندگان پیرسند: آیا در کشور ما سازمان رسمی برای تربیت نوازندگان و سازندگان با ارزش وجود دارد یا نه؟

در جواب یادآور می‌شویم که چنین سازمانی وجود دارد و قصدش خدمت به موسیقی ملی است و شاگردانی نیز در آن مشغول تحصیلند.

حقیقتی را که باید در اینجا ناگزیر یادآور شد (و با آنچه که در مورد دستگاه رهبری هنرهای زیبا بیان شد نگارنده خود را در این یادآوری راحت و آزاد مییابد) اینست که این چنین هنرستانی بیش از ده سال است تشکیل شده ولی تاکنون کمتر نوازندهٔ مثلاً سنتور یا سه تار، که در کار خود مهارتی فوق العاده یا مافوق حد متوسط داشته باشد، در آن تربیت شده است.

بهر حال، بیاس این فرصتی که برای انتقاد موجود است و بیاس حسن نیتی که در مرجع امور وجود دارد، لازم است نظر خود را نسبت به هنرستان‌های موسیقی ملی و سپس راه اصلاحیکه بنظر میرسد بیان نماییم:

بنظر نگارنده، سازمان هنرستان موسیقی ملی بایستی بر پایهٔ کاملاً صحیحی استوار باشد. و بجای اینکه فعالیت هنرجویان هنرستان بر مدار کار بنظور حفظ و توسعهٔ سنت‌های موسیقی ملی پایه‌گذاری شده باشد، بیشتر به «امتحان» و «اخذ گواهینامه» محدود نگردد و چنان سازمانی نباشد که بتوان گفت فقط افراد «دیپلمه» بمعادل بادیلیم ششم متوسطه - تربیت می‌نماید.

برای بهبود وضع یک هنرستان موسیقی ملی سه پیشنهاد بنظر میرسد:

۱- در کار معلمان هنرستان تجدید نظر شود و صلاحیت علمی آنان با کمال دقت و از روی وجدان و مردمی تأمین و تضمین شود. علت عمدهٔ اینکه در هنرستان‌های مزبور کمتر موسیقی‌دان و ورزیده‌ای تربیت شده اینست که معلمان این هنرستان‌ها همه از اساتید

صالح فن خود نیستند. *شکاف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۲- مسأله «انضباط» هنرستان‌ها مورد توجه جدی قرار گیرد.

۳- از راه ایجاد سیستم تشویق و تنبیه، پیشرفت قطعی هنرجویان جز، بر نامه اساسی هنرستان قرار گیرد.

برای توضیح سه نکته فوق یادآور می‌شویم که اگر هنرجویان از طریق مسابقه و پس از اثبات اینکه دارای حداقل استعداد میباشند انتخاب شوند و معلمان آن نیز صلاحیت کامل تدریس را داشته باشند و با در نظر گرفتن سیستم تشویق و تنبیه (هم نسبت بشاگرد و هم نسبت به معلم) مسئولیت تربیت عده‌ای از هنرجویان یکی از استادان سپرده شود، عدم موفقیت چنین هنرجویانی اساساً قابل تصور نیست.

باری، بحث دربارهٔ هنرستان، نسبت به مقصد اصلی ما بحثی است عرضی که اتفاق و دامنه سخن ما را بدان رهنمون گردید. و الا بحث دربارهٔ فعالیت‌های موسیقی ملی هنرهای

زیبای کشور است و بهین جهت باید دید اینک که کمبود کادر پایه‌های نهضت جوان
اعتلای موسیقی ملی ما را متزلزل نموده است، هنرهای زیبای کشور چگونه میتواند
رسالت تاریخی خود را در جبران این نقیصه بانجام رساند.

حقیقت قضیه اینست که تربیت کادر، علاوه بر عوامل گوناگون دیگر، محتاج گذشت
زمانی نسبتاً طولانی است. باین جهت اگر از هنرهای زیبای کشور انتظار داشته باشیم
که با صدور چند بخشنامه این مشکل بزرگ را در مدتی نسبتاً کوتاه حل نماید از انصاف
و واقع بینی بدور شده‌ایم. در تمام دنیا رسم بر اینست که معمولاً وقتی دراموری، علاوه بر
مشکلات اجتماعی، گذشت زمان طولانی هم ضروری باشد، نقشه و برنامه مشخصی طرح
مینمایند و باتکای این برنامه، لااقل این اطمینان حاصل میشود که بعد از گذشت مدت
زمان لازم وصول بمقصود حتمی و عملی خواهد بود. متأسفانه تاکنون در ایران برای
تربیت کادر موسیقی چنین نقشه و برنامه‌ای تنظیم نشده است. گرچه نتیجه فعالیت پاره‌ای
از سازمانهای موجود قاعدتاً میبایستی منجر به تربیت کادر میگردد ولی بعلمت اینست که
از طرفی کمبود کادر از صمیم قلب حس نمیشده و از طرف دیگر فعالیت برخی از سازمانهای
مزبور بر اساس نقشه دقیق و منطقی استوار نبوده است نتیجه قابل ملاحظه‌ای بدست
نیامده است.

بنابراین کلیه علاقمندان واقعی موسیقی حق دارند از هنرهای زیبای کشور توقع
داشته باشند که فعالیت اصلی خود را منوجه این موضوع نموده بر اساس امکانات موجود
این مشکل بزرگ را حل نماید.

البته قبول داریم که حل این مشکل امری بسیار دشوار است که جز با همتی عالی
و گذشت و فداکاری فرجامی نخواهد یافت؛ ولی با اینحال از احتساب کلیه شرایط موجود
حصول این نتیجه قطعی است که فعلاً امکان انجام آن موجود است.

امکان عملی تربیت کادر فعلاً منحصر به چهار مورد است:

اول- رسیدگی بوضع آموزشگاهها و هنرستانهای موجود اعم از دولتی و ملی و
غیره. در این مورد تنظیم و ایجاد برنامه‌های مشخص و منظمی، که رئیس هنرستان مسئول
اجرای آن باشد، ضروری می‌نماید. در قواصل معین، اجرای این برنامه‌ها و نیز گردش
کار هنرستانها را نیز بایستی بررسی جدی نمود، و باقتضای مورد، با تشویق یا تنبیه جدی
ضمانت اجرایی برای دستورات و برنامه‌ها ایجاد کرد. خلاصه اینست که لازم می‌نماید که
هنرهای زیبای کشور نسبت به هنرستانها وضع جدی تری اتخاذ نماید.

دوم- بررسی و ارشاد کلاسهای خصوصی. در این مورد هنرهای زیبای کشور باید
از حدود بخشنامه و دستور اداری پارا فراتر گذاشته و بیش از پیش با اقدامات عملی بپردازد.
باین معنی که باتعیین تعداد بیشتری بازرسی، در مواقع مختلف مرتباً وضع کلاسهای
خصوصی را کنترل کند. البته باید بیشتر سعی شود که با روش ارشاد و هدایت وضع کلاسها
اصلاح گردد. بستن کلاسها و اقدامات خشونت آمیز که گاهی احياناً رنگ غرض هم بخود

میگیرد، به تنهایی برای اصلاح وضع کلاسها مناسب نیست. باید کلاسهای را که مطابق نظر هنرهای زیبای کشور و علمی صحیح و آموزنده دارند تشویق نمود و احیاناً با تعیین مقرری برای آنها (البته با اندازه‌ای که مقدور است و دچار محظورات حسابداری و کمبود بودجه نشود) فکر داشتن کلاس صحیح و آبرومند را در مسئولین کلاسها تقویت کرد. البته در این مورد هم فقط در صورتی نظر هنرهای زیبای کشور تحقق میپذیرد که واقعاً و جد آکاری انجام شود.

سوم - تشکیل دوره‌های تعلیماتی خاصی توسط هنرهای زیبای کشور و توسعه دوره‌های موجود. این دوره‌ها یا کلاسها اغلب موقتی بوده برای تربیت یا تقویت کادر بخصوصی میباشد.

مثلاً هنرهای زیبای کشور میتواند کلاس مخصوصی جهت تربیت آواز خوان ترتیب دهد. باید بوسیله آگهی و تبلیغات کافی کسانی را که مایه صدای آنها مستعد ترقی و پیشرفت است باین کلاس جلب نموده طوری تربیتشان کرد که هم آواز ایرانی خوب و صحیح بخوانند و هم با اصول علمی موسیقی آشنائی کافی پیدا نمایند. در اینصورت این فقدان آواز خوان که هر روز با وضعی دردآور بچشم میخورد برطرف خواهد شد. نگارنده بجز آن اعلام میکند که در وضع حاضر آسمان موسیقی ایرانی بخصوص از نظر خوانندگانی فاقد ستاره‌ای درخشان است. کلیه خوانندگان زن و نیز اکثریت خوانندگان مرد - فاقد ارزش هنری بوده و لاقابل در نهضت ترقی موسیقی ایران بگلی بی ارزشند.

بهر حال تشکیل دوره‌های خاص - بشرطیکه با قائل شدن مزایای علمی تشویق و تضمین شوند - از بهترین وسایل تربیت و تقویت کادر در شرایط فعلی است.

چهارم - اعزام هنرجویان خارج. در این مورد رعایت دو شرط حتمی است. شرط اول اینکه هنرجو واقعاً با استعداد باشد. شرط دوم اینکه علاقه به پیشرفت موسیقی ملی ایران داشته باشد. البته هنرجویانی هم که علاقه بموسیقی ایرانی نداشته ولی استعدادی درخشان دارند میتوانند با اعزام مسافرت نموده هنر خود را تکمیل نمایند و در صورتیکه موفقیتی کسب کنند چون هموطن ما هستند باز افتخار آن نصیب ماست. ولی بیشتر هنر - جوایانی را بایستی بخارج اعزام نمود که بخواهند ثمره کوشش و تکاپوی خود را در راه اعتلای موسیقی ملی ما صرف کنند و نیز رشته‌ای که برای تحصیل آنها انتخاب میشود مورد احتیاج نهضت موسیقی ملی ما باشد.

مقدمات فوق را چنین خلاصه میکنیم که: تنها حسن نیت مصادر امور برای اخذ نتیجه کافی نیست. هنرهای زیبای کشور مانند هر سازمان دیگری احتیاج قطعی و حیاتی به کادر دارد. هیچ نهضتی در دنیا - اعم از نهضت‌های هنری و اجتماعی و سیاسی - بدون کادر ورزیده و صلاحیتدار پیشرفت نخواهد کرد. و متأسفانه تربیت کادر نیز جز با صرف زمانی نسبتاً طولانی و کوششی بی‌گیر و مداوم انجام پذیر نیست. بنا بر این هنرهای زیبای کشور از هم اکنون بایستی تربیت کادر را اساسی‌ترین وظایف خود محسوب دارد.

تا باین ترتیب لا اقل برای چند سال دیگر نتیجه ای بدست آید. پس در این راه باید نهضتی
بعنای واقعی بوجود آید. شرط اینکه بتوانیم تصمیم به تربیت کادر و یا هر تصمیم دیگری
را نهضتی بعنای واقعی بنامیم اینست که تصمیم مزبور در رأس سایر امور قرار گیرد.
هر کجا پامیکذاریم سخن از تربیت کادر باشد و کلیه نیروها و امکانات موجود در راه
تحقق آن بکار آفتند. در اینصورت می توان امیدوار بود که لا اقل تا پنج سال دیگر کادر
ورزیده و تحصیل کرده ای در اختیار داشته باشیم که پیروزی نهضت اعتلای موسیقی ملی
را تأمین نماید.

در مباحث بعد باز در این باره صحبت خواهیم کرد.

داریوش صفوت



شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی